

بسم الله الرحمن الرحيم

## فروع باب سب

### فرع پانزدهم؛ حدیث نفس

اگر قول، کتابه یا اشاره ابراز نشود صدق سب نمی‌کند؛ یعنی صدق سب مشروط به وجود مبرزی به قول یا کتابه یا اشاره است؛ بنابراین حدیث نفس نیست. پس اگر کسی در ذهن فکر کند و در حدیث نفس به دیگری فحش دهد مصداق سب نیست. حدیث نفس یعنی اینکه انسان با خودش صحبت کند. این صحبت و سخن درونی که اصطلاحاً به آن حدیث نفس گفته می‌شود صدق سب نمی‌کند. گرچه افکار سوء خوب نیست ولی مصداق مفهوم سب نیست.

### مستمع

اگر در مرحله بالاتر حدیث النفس به زبان جاری شود یا بنویسد ولی گفتار و نوشتاری است که مستمع یا سامعی ندارد یعنی کسی این گفتار را نمی‌شنود یا نمی‌خواند، احتمالاً صدق سب نمی‌کند. مثلاً فرد در کاغذی چیزی بنویسد و نسبت به کسی اسناد بدی بدهد بما هو نقص و اضرار فیه؛ بعد هم آن را از بین ببرد. یا در جایی سب می‌کند که کسی آن را نمی‌شنود. البته لازم نیست گفتار و نوشتاری باشد که مستمع بالفعل دارد. لکن اگر کسی بعداً می‌خواند یا می‌شنود مشمول عنوان سب است. مثلاً وقتی در استودیو صدایی ضبط می‌شود شنونده بالفعلی ندارد و برنامه غیرزنده است لکن بعد از ضبط در استودیو پخش می‌شود و دیگران می‌شنوند. این شکل مشمول عنوان سب است؛ اما اگر مستمع و خواننده‌ای ندارد و او می‌نویسد یا می‌گوید و بعد هم محو می‌شود، این خارج از مفهوم سب است؛ بنابراین اسناد نقص‌هایی که به شکل حدیث نفس یا به شکل اظهارشده‌ای است که به‌طورکلی مستمعی ندارد از شمول بحث سب و ادله حرمت سب خارج است.

### علت

۱. سب شامل این موارد نمی‌شود یعنی به حدیث نفس سب نمی‌گویند یا مواردی که به زبان جاری می‌شود ولی کسی نیست که بشنود اطلاق سب نمی‌شود.
۲. اگر سب مفهوماً بر این موارد صدق کند، دلیل قطعاً از آن‌ها منصرف است چرا که ملاک این است که عرف چیزی را اهانت بداند و عرف چیزی که درون شخص است یا بر زبانش جاری شده است ولی کسی آن را به‌طورکلی نمی‌شنود اهانت نمی‌داند؛ بنابراین اگر بگوییم مفهوم آن را شامل می‌شود بخصوص در دومی که بر زبان جاری شده است ولی مستمع ندارد لکن ادله از آن انصراف دارد.

## مرتکز عرفی

بیشتر به ذهن می‌آید بر حدیث نفس سب صدق نمی‌کند ولی مواردی که مستمع ندارد ممکن است صدق کند ولی ملاک حرمت در آن‌ها تام نیست و نمی‌شود قائل به حرمت شد. البته نمی‌خواهیم بگوییم حدیث نفس به امور سوء منقصدی ندارد بلکه ممکن است نوعی کراهت داشته باشد. در حالت دوم نیز همین‌طور است زیرا کسی که سخن بد و فحشی بر زبان جاری می‌کند ولو شنوده و خواننده‌ای ندارد کلامی لهو، غیر عقلی و ناصحیح استعمال کرده است و از این جهت ممکن است بگوییم هر دو کراهت دارد و هر چه مخاطب عمومی‌تر باشد اشکال آن بیشتر باشد. ولی بعید است بگوییم حرام است و مشمول ادله سب می‌شود.

## ملاک صدق سب

اگر شخص سخن ناروایی گفته ولی در نفس خود و به زبان جاری نکرده است یا اینکه به زبان جاری شده است ولی کسی آن را نشنیده است یا نوشته است لکن کسی آن را نخواند است. گرچه آدمی هر آنچه بگوید در عالم ثبت و ضبط است و خدا واقف از سرائر و ضمائر است ولی آن ملاک نیست. ملاک اهانت عرفیه است و حدیث نفس به فحش یا تکلم به فحش یا سب بدون مستمع مشمول ادله نیست یا ظاهر ادله از آن انصراف دارد.

## شرط متأخر در صدق سب

لابد فی صدق سب وجود مبرز بالقول أو الكتابة أو الإشارة أو الصور والتصویر و وجود المستمع للسب. گرچه لازم نیست مستمع بالفعل هم‌زمان با قول و کتابت باشد لکن تمامیت حرمت به این است که مستمعی بخواند و بشنود و بیننده‌ای این اشارات و علائم و صور را ببیند. لذا صدق سب و تمامیت حرمت آن مشروط به شرط متأخر است. وجود مستمع بر دو گونه است. گاهی مستمع بالفعل است یعنی هم‌زمان با صدور قول یا کتابت شنیده یا خوانده می‌شود لذا حرمت برای آن صادق است. گاهی مستمع بعد می‌شنود یا می‌خواند؛ اینجا این کار حرام است لکن حرمت معلق بر این است که مستمع بشنود و لذا اگر در این فاصله کسی نتوانست بشنود، حرام نیست. تنجز حرمت آن مشروط به شرط متأخر است.

## ثمره شرط متأخر

اگر در حالتی فرد در حین سخن گفتن یا نوشتن مطمئن است در آینده کسی می‌خواند یا می‌شنود، اقدام به معصیت کرده است لکن تمامیت معصیت به این است که کسی ولو یک فرد بخواند یا بشنود. حال اگر اتفاقی افتاد و کسی نخواند یا نشنید اینجا جای تجری است؛ یعنی او نیت معصیت کرد ولی واقعاً معصیت نیست برای اینکه معصیت سب بر وجود مستمع متوقف

بود و اینجا مستمعی پیدا نشد لذا تجری است. به عکس ممکن است او یادداشتی می نویسد و اهانتی می کند ولی واقعاً قرار است بعداً آن را از بین ببرد ولی اتفاقی کسی آن را می خواند. این حالت سب واقعی است ولی تنجز پیدا نکرده است.

## علت تجری

اینکه می گوئیم حکم حرمت اینجا هست ولی به تنجز نرسیده است، چون او علم به این نداشت مثل اینکه ظرف خمر را آشامیده درحالی که نمی دانست خمر است. این حرمت، حرمت فعلی نیست و تنجز پیدا نمی کند ولی حکم واقعی اینجا موجود است و واقعاً حرام است لکن برای او عقابی نیست و به خاطر جهل رفع شده است. برحسب اتفاق او اصلاً به ذهنش نبود که مستمعی بناست این را بخواند و اتفاقی رخ داد و شخصی آن را دید؛ یعنی یقین داشت که کسی نمی شنود ولی بعد کسی آن را خواند. خواندن و شنیدن بعدی کشف می کند که این فعل حرام بود لکن چون علم به این نداشت که موضوع حرام است تکلیفی ندارد؛ بنابراین وجود مبرز و وجود مستمع برای حرمت سب شرط است و هر جا که اینها نباشد حرمت ندارد. اگر متأخر باشند به همین شکلی که عرض شد تمامیت حرمت آن به این است که آن شرط محقق بشود و اگر نشد فقط تجری است و اگر محقق شد حرام منجز می شود.

## فروع شانزدهم؛ فرد یا جمع معین

در سب شرط است مسوب معلوم به تفصیل باشد. لذا سب وقتی حرام است که درباره شخص معین یا جمع معینی گفته شود؛ اما اگر به شکلی مبهم و مجمل کسی مورد سب قرار گیرد مانعی ندارد. وقتی عنوان سوء و اسناد نقصی و توصیفی به یک وصف منقصت آمیزی انجام گیرد بخصوص آنجایی که جمع زیادی را موصوف قرار دهند طبعاً حرمت مؤکد است. چرا که حکم منحل می شود و در واقع همه سب شده اند؛ اما اگر کسی که مورد توهین قرار می گیرد معلوم به تفصیل نیست و به نحو اجمال و ابهام کسی مورد سب قرار گیرد مثلاً *یسبُّ احد الاشخاص الموجودین فی هذه المدینه* یا *جمع من الاشخاص الموجودین فی هذه المدینه* می گوید جمعی از اشخاصی که در این شهر هستند احمق هستند و از این قبیل تعابیر. برخلاف حدیث نفس یا آنجایی که مستمعی نیست این مورد سب صادق است.

## تفاوت با حدیث نفس

در اینجا که فرض این است که جمعی را به صفت منقصت آمیزی موصوف می کند و کسی آن را می شنود که ظاهراً سب است لکن سب غیر معلومی است و دلیل از آن انصراف دارد چرا که یکی ولو در هزاران مورد توهین مذمت آمیزی قرار می گیرد پس باید بگوئیم دلیل از این منصرف است. این انصراف بعید نیست چرا که چنین سب مبهم و مجملی لغتاً سب است ولی در مقام حکم از این منصرف است. هدف حکم بیشتر حفظ حریم اشخاص است لکن در حالت اجمال به کسی ضرر و آسیبی نمی رسد. اگر بتوان ثابت کرد عرف این اهانت مجمل را سب نمی داند خیلی راحت تر می شود. ملاک ناراحت شدن



نیست چرا که اگر ملاک ناراحت شدن بود مصداق ایذاء بود و در ایذاء معنا ندارد که بگوییم یکی از این‌ها را به نحو مجمل اذیت کرد. ولی اهانت چون امر عرفی است می‌گوییم یکی از این‌ها مورد اهانت قرار گرفت ولی نمی‌دانیم کیست. خود او هم می‌داند و اشاره به شخص خاصی است ولی کسی نمی‌فهمد کیست. لذا عرفاً اهانتی واقع شده ولی چون طرفش معلوم نیست دلیل می‌گوید وجهی ندارد که بگوییم حرام است.

## استثناء

ممکن است گاهی شرایطی پیدا شود که جمع مبهمی را مورد مذمت یا سب قرار دهد ولی از جهت اینکه جمع را وسیع گرفته و موضوع مهم است همه احساس اهانت می‌کنند. مثلاً بگوید جمع زیادی در این شهر اراذل و اوباش هستند؛ بنابراین آنجایی که اتهام و اهانت را متوجه جمع کثیری از مجموعه کند به حیثی که عرف می‌گوید همه مورد اهانت قرار گرفته‌اند جای تأمل است. البته از این حیث که ایذاء است جهت دیگری است لکن اگر عرف اهانت را به همه این جمع تلقی کند شبهه قوی می‌شود. پس ادله از این انصراف ندارد چون صدق سب می‌کند و اهانت عرفی وجود دارد و اهانت به کل به حساب می‌آید. توصیف به اوصاف مذمت آمیزی که ظاهر و آشکار است و جهر به فسق است مانعی ندارد. مثل جمله‌های عجیب امیرالمؤمنین راجع به اهل کوفه است که به خاطر فسق و عهدشکنی ظاهرشان مانعی نداشت یا اشباح الرجال و لا رجال. این همان جهر به فسق است که در غیبت هم مفصل بحث می‌کنیم

## فرع هفدهم؛ استماع سب

ساب و اهانت کننده و قائل به قول زور و جاهل به قول سوء همه مصداق اشخاصی هستند که مرتکب حرامی شده‌اند و عناوین محرم‌های که ذکر کردیم همه منطبق بر ساب و اهانت کننده است. سؤالی که وجود دارد این است که حکم کسی که مخاطب اوست و این را می‌شنود چیست؟ آیا استماع فحش و سب یا مشاهده اهانت به دیگری حرام است یا اینکه حرمتی ندارد.

## ادله حرمت

### نهی به عنوان اولی

در باب غیبت در خود ادله داریم که السامع والمستمع کلاهما فی النار یا السامع احد المغتابین یعنی دلایلی داریم که گویا شنونده، غیبت کننده است. در باب سب و اهانت دلیل خاصی وجود ندارد بر اینکه مستمع السب یا سامع السب والاها نه ساب یعنی حرام است. پس نهی به عنوان اولی و مستقیم نداریم لذا وقتی دلیل خاصی نداریم اصل این است که حرام نیست.

## الغاء خصوصیت

آیا دلیل حرمت استماع غیبت شامل حرمت استماع سب هم می‌شود؟ آیا می‌شود در این مورد نیز الغاء خصوصیت کرد؟ الغاء خصوصیت یعنی مستمع غیبت مغتاب است و مرتکب معصیت شده است پس در واقع مستمع سب و لعن نیز همان حکم را دارد. جواب واضح است. الغاء خصوصیت چیزی نیست که بشود به آن مطمئن شد چرا که در غیبت کشف اسرار کسی می‌شود و پشت سر او اسناد بدی به او می‌دهد و کشف سر او می‌کند لذا ممکن است بگوییم چون این کشف سر اوست خصوصیتی دارد که مستمع سب ندارد فلذا الغاء خصوصیت نمی‌شود. اگر در جایی سب در غیاب شخصی باشد و نوعی سب مشتمل بر غیبت به حساب آید، مشمول آن هست برای اینکه گفتیم بین سب و غیبت می‌تواند عموم و خصوص من وجه باشد؛ بنابراین در مواردی که سب مصداق غیبت است، اطلاعات غیبت شامل سب می‌گردد لذا مستمع سب، مستمع غیبت می‌شود.

## نهی در عناوین عامه

چون دلیل خاصی نداریم برای اثبات حرمت استماع سب باید به عناوین عامه تکیه کنیم که عبارت‌اند از:

## حضور در مجلس معصیت

اگر استماع سب مصداق شرکت در مجلس معصیت باشد. باید در جای خود به این بحث پرداخت. ما تا به حال این بحث را نهایی نکرده‌ایم. حضور در بعضی از مجالس معصیت حرام است اما دلیل مطلقاً که حضور در هر مجلس معصیتی حرام باشد ثابت نشده است. مثلاً در مجالسی که شرک خدا گفته می‌شود بنا بر آیه شریفه «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَیْكُمْ فِی الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللَّهِ یَكْفُرُ بِهَا وَ یَسْتَهْزِأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى یَخُوضُوا فِی حَدِیثِ غَیْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِیْنَ وَ الْكَافِرِیْنَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیْعًا» (النساء/ ۱۴۰) با آنها نشنیدید تا بحث دیگری کنند. آیه شامل موارد خاصی است که اگر در جایی دین و شرعت و احکام الهی مسخره می‌شود، در آن مجلس نباید نشست. یا مجلس شراب نیز همین‌طور است؛ اما مجلس معصیت مطلقاً کراهت و مذمومیت دارد اما حرمت جلوس در مجلس معصیت به‌طور مطلق ثابت شده نیست لکن در مواقع خاصی دلیل حرمت را ثابت می‌کند. لذا این دلیلی دوم است که تام نیست.

## نهی از منکر

چون باید نهی از منکر کرد، نباید استماع کرد؛ اما حد دلالت این دلیل استماع سب را حرام نمی‌داند. ماهیت دلیل می‌گوید اگر منکر را دیدید باید ممانعت کنید اما اینکه شنیدن بما هو استماع حرام باشد دلیل می‌خواهد. از این دلیل در همین حد استفاده می‌شود که اگر منکری را شنید باید نهی از آن کند.



## استماع، قوام تمامیت معصیت

در مواردی مستمع مقوم تمامیت معصیت است. دقت کنید دو گونه مستمع داریم. حالتی که عده‌ای نشسته‌اند و او هم یکی از جمع است فلذا نبودن او تأثیری در ارتکاب معصیت ندارد. حالت دیگر که اگر سب را بشنود، سب مستمع پیدا می‌کند و اگر نشنود، سب دیگر مستمع ندارد و گناه نمی‌کند چرا که وجود مستمع شرط صدق عنوان سب است. تمامیت این دلیل هم مطلق نیست چرا که تمامیت گناه در بعضی موارد به مستمع خاصی نیست چرا که اگر او هم نشنود مستمعین دیگر نیز هستند. مثل حالتی که اهانتی از رادیو پخش می‌شود.

## حرمت از باب اعانت

شاید بگوییم استماع نوعی اعانت بر اثم است و اعانت بر اثم هم حرام است. گرچه اعانت بر اثم دلیل بر حرمت بعضی موارد است ولی دلیل مطلق نیست. چرا که در مواردی که فعلیت سب نیاز به وجود مستمع خاص ندارد دلیل دلالت بر حرمت نمی‌کند. مثل پخش اهانت از رادیو که اگر شخص بشنود یا نشنود تأثیری در تمامیت و فعلیت اثم ندارد چرا که این طور نیست که چنین اهانتی بی مستمع و بی مخاطب باشد.

## حرمت از باب تشویق

استماع به گونه‌ای باشد که مشوق سب گردد. تشویقی که نوعی اعانت به اثم و تشویق بر گناه است. تشجیع علی المعصیه و برانگیختن شخص به معصیت طبعاً نوعی اعانت است و مشمول حرمت می‌شود. این دلیل نیز به همان توجیه بیان شده در ادله قبل مطلق نیست.

## نتیجه

بنا بر ادله مطرح شده برای مطلق حرمت استماع سب دلیلی نداریم. اگر با استماع شخص سب محقق شود یا با استماع او تشویق به سب شود از باب اعانت بر اثم حرام است.